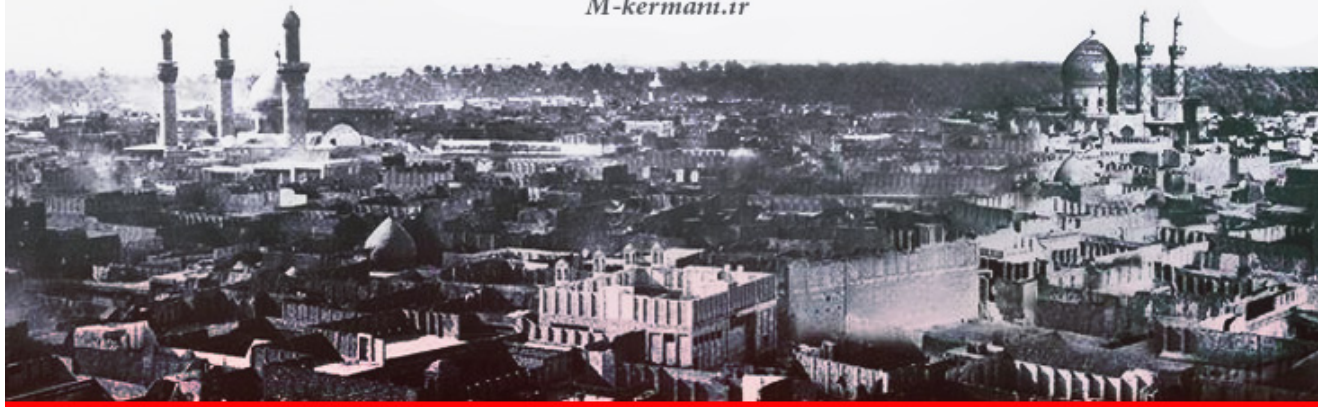


گزارش یک کشتار

بررسی مستند عارثه عمده نسیب پاشا به کربلای معلی
(۱۲۵۸ هجری قمری / ۱۸۴۲ میلادی)

سید علی موجانی
M-kermani.ir



کشتار ۱۲۵۸ کربلا - غدیر خون

از شبهاتی که پیرامون زندگانی مرحوم سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه وجود داشت، قضیه شورش کربلا و بست بودن منزل ایشان و اتفاقات مربوطه است، که اعادی بدون انصاف و اطلاع از واقعیت ها، اتهام ارتباط و العیاذ بالله جاسوسی مرحوم سید اع برای دولت عثمانی را زده اند.

اما بتازگی اسنادی نویافته از این واقعه بدست آمده و بر اساس این اسناد کتابی تحت عنوان گزارش یک کشتار توسط جناب آقای سید علی موجانی نگاشته شده، که با خواندن آن نه تنها شبهات منصفین بر طرف شده بلکه به نفوذ عالم ربانی مرحوم سید کاظم رشتی اع در جامعه و اصلاحات ایشان در غائله مذکور پی خواهیم برد.

در ادامه این مطلب خلاصه ای از حقیقت را برای افرادی که حوصله خواندن کتابی مفصل، پیرامون یک واقعه تاریخی را ندارند، مینویسم.

ابتدا پیش از بررسی واقعه، به بررسی جایگاه اجتماعی سید جلیل اع میپردازیم.

پیرامون جایگاه آن جناب در شیخیه بسیار گفته ایم و هر کس میداند که ایشان جانشین بلا منازع شیخ احمد احسائی اعلی الله مقامه برای تمامی انشعابات شیخیه میباشند. اما خارج از شیخیه نیز سید کاظم رشتی اع از مطرح ترین علمای عصر خود بوده و مخصوصا در عراق و کربلا جایگاه ویژه ای بین شیعه و اهل تسنن و حتی حکومت عثمانی داشتند.

و این عمومیت ایشان به علل مختلفی است، از جمله آوازه علم و زهد، و همچنین تقیه و عدم مخالفت

ایشان با حکومت اسلامی است که طریقه تمامی علمای حقه شیعه بود.

در تایید سخن فوق میتوان به رابطه ایشان با مفتی اعظم بغداد به نام **سید محمود آلوسی** (صاحب تفسیر روح المعانی) و گفته هایی که در گذارشات مختلف به جایگاه ایشان اشاره کرده اند نگاه انداخت. از جمله:

پس از هتک حرمتی که به سید مرحوم اعلی الله مقامه در کربلا شده بود، آلوسی نامه ای دلجویانه به آنجناب نوشته و چنین ابتدا میکند:

السید السند و حجة الاسلام المقوم للادود و الاعلم الافضل و العلم الاكمل الاجل الاشیم حضرة جناب المستطاب السید کاظم المحترم المحتشم، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، آمین. الی آخر... که متن کامل همراه با نسخه خطی در کتب مذکور موجود است.

و همچنین گزارش محمد نامق پاشا که نماینده ویژه اعزامی برای بررسی واقعه کربلا بود، درباره مرحوم سید اعلی الله مقامه مینویسد:

مجتهد مسلم مذهب شیعه هستند و بیش از پانصد نفر طلبه در حلقه درس ایشان می‌نشینند و اسرار توحید را بحث و تقریر می‌کنند. تمام شیعیان در امر دین به اجتهاد ایشان عمل می‌نمایند. حتی روایت است که حضرت محمدشاه، شاه ایران به اجتهاد کاظم افندی عمل می‌کند...

و در سندی دیگر: “ما بین علمای متشخص که از آن جمله جناب حاجی سید کاظم رشتی...” و اسناد بسیار دیگری که در هر یک محترمانه از آن بزرگوار یاد شده و به جایگاه عمومی ایشان تصریح شده است.

و این تقیه و حسن برخورد با اهل تسنن و حکام ایشان که تا قرون اخیر بر اکثر بلاد اسلام فرمانروا بودند، موجب قدح سید مرحوم اعلی الله مقامه نیست، چرا که بسیاری دیگر از علمای شیعه نیز مانند علامه حلی یا شیخ بهایی در همین حکومت عثمانی یا آیه الله سیستانی در عصر حاضر بودند که با حکام سنی در ارتباط بوده و از وجهه خود برای اصلاح امور شیعیان استفاده کرده اند.

و اما واقعه 1258 کربلا که به غدیر دم معروف است...

ابتدا این حمله که توسط نجیب پاشا انجام شد، واقعه کوچکی نبوده و یکی از سه کشتار بزرگی است که در تاریخ این شهر رخ داده، یعنی کشتار 1216 توسط آل سعود، کشتار 1258 توسط عثمانی و کشتار 1411 توسط دولت صدام.

و علت وقوع این حمله شورش بود که شیعیان بر علیه حکومت عثمانی کرده بودند و تسلیم نجیب پاشا که نایب السلطنه عثمانی بود نشدند. به این جهت نجیب پاشا با لشکر عظیمی چند ماه شهر را محاصره کرد و پس از آن با توپ به شهر مقدس کربلا حمله نموده و قتل و غارت عظیمی را پدید آورد.

در مدت محاصره سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه، بخاطر وجهه ای که در بین شیعه و سنی داشت میخواستند نقش مصلح را ایفا کرده و از کشتار جلوگیری کنند، چنانکه در اسناد میخوانیم ” جناب کاظم افندی، در حل و فصل صلح آمیز قضیه مذکور همت و تلاش زیادی به خرج دادند“

لذا به دفعات به اردوگاه عثمانی رفته و برای مردم شهر طلب امان نامه کردند، نجیب پاشا نیز بشرط تسلیم شهر و اطاعت از حکومت عثمانی امان نامه داد و قرار شد تنها پانصد نفر از لشکر و یک ضابط داخل شهر شوند و طبق اسناد، گفته شده بود که: “تمام جرایم ارتکاب یافته در گذشته عفو خواهد شد و در این عفو تمام افراد، اعم از درستکار و گناهکار یکسان و برابر خواهند بود”

سید مرحوم اع نیز امان نامه ها را برداشته و به آخوند ها و بزرگان شهر عرضه کردند، چنانکه در اسناد آمده:

جناب حاجی سید کاظم همان اول مظنه کرده بود که این شهر فتح خواهد شد، به همان جهت به مردم میگفت و اظهار مینمود که اطاعت نمایند به تکالیف پاشا، اما بی مصرف شده چرا که به همین جهت رؤسای یارامازها (اشرار) و ملایا با او ضد شدند.

اما شورشیان، شرط نجیب پاشا را قبول نکرده و به صلح راضی نشدند، و چنین میپنداشتند که سقوط شهر محال است، چنانکه در منابع آمده شخصی خواب دیده بود که حضرت ابوالفضل علیه السلام بشارت به نصرت کربلایی ها داده بودند و بر مبنای این خواب از راهکار های سید مرحوم اع برای جلوگیری از جنگ، سرپیچی کردند.

تا اینکه در آخر تنها به حرمین شریفین و خانه سید اع و ظل السلطان (فرزند فتحعلی شاه قاجار که در کربلا سکونت داشت) که به شورش نپیوسته بودند امان داده شد، که البته سرباز های عثمانی در مورد حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام از دستور سرپیچی کرده و حرم شریف را هتک حرمت کردند و عده ای را در حرم به قتل رساندند، چنانکه در اسناد میخوانیم:

وقتی که قشون به در روضه حضرت عباس رسیدند دیدند که در بسته است و از منزلی که نزدیک آنجا بود و آنجا منزل الله وردی خان بوده است، تفنگ به آنها خالی کرده بودند، از اندرون هم عرب ها به آنها تفنگ می انداختند و چند تفنگ هم از مناره ها انداختند، و سه نفر سرباز هم تلف شد. در آن پاره قشون غیظ کرده داخل آن محل عزیز شدند که جمعیت آنجا بودند، آنجا یک پریشانی و ولوله واهمه داری به عمل آمد، مردم آنجا که میخواستند خودشان را از آتش تفنگ محافظت نمایند، جمعی از زن و مرد و اطفال با خاک یکسان شد و چندین کس را با گلوله کشتند، و جمعی زیر پا مانده و خفه شدند.

البته به حرم سید الشهداء علیه السلام هم ابتدا حمله ای صورت گرفت اما دوباره امن اعلام شد.

اما خانه سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه و خانه ظل السلطان که جزء هیئت میانجیگر بود، از اول تا آخر بست بوده و در امان بودند، و چنان جمعیتی جمع شده بود که 50 ، 60 نفر زیر دست و پا له شده و

چنانکه در اسناد میخوانیم:

به جز منازل حضرت علی شاه و جناب سید کاظم افندی و مدارس واقع در جوار تربت علیه سرورمان امام حسین علیه السلام، تقریباً خانه نماند که غارت نشده باشد. در سه محل مذکور جمعیت زیادی پناه گرفته بودند، حتی در خانه کاظم افندی چنان جمعیتی تجمع کرده بودند که سربازان به هیچ عنوان به آنجا نزدیک نشدند، ولی در نتیجه ازدحام بیش از حد، مردم زیر دست و پای یکدیگر له شدند و پنجاه شخصت نفر در آنجا جان باختند...

در آخر جریان فوق الذکر را بقلم مرحوم حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه ذکر میکنم که در کتاب هدایة الطالبین میفرمایند:

اذیت بسیار در هر آنی از آن اشرار بر آن بزرگوار وارد می آمد که هر یکی جگر شکاف می بود و آن بزرگوار صبر می نمودند تا آنکه یک سال قبل از وفات آن بزرگوار از بس بنای بی انصافی و هرزگی آن اعادی دین مبین گذاردند، خداوند را به غضب در آوردند و رسول خدا را صلوات الله علیه و آله به خشم آوردند و ائمه طاهرین را سلام الله علیهم به انتقام داشتند و حکم از مصدر قضا و قدر به نزول بلا بر آن قوم پرشور و شر صادر شد و نجیب پاشایی انگیزته شد و کربلا را محاصره کرد و مدتی مدید قریب چهار ماه و ده روز آن بلد را محاصره کرد و از قرار مذکور قریب به سی هزار توپ به آن بلد زدند و بسیاری از آن بلد را خراب کردند و هرچند سید جلیل از راه رأفت و حلم خواستند نایره آن فتنه را بخوابانند حضرات معاندین گفتند که راضی هستیم که زن و بچه ما اسیر به دست رومی شود و رفع این فتنه بر دست تو نشود و نام تو بلند نگردد!

خداوند هم غضب خود را بر ایشان محکم کرد و قشون یهود را بر ایشان مسلط کرد و طایفه سنی را بر ایشان غالب فرمود در شب یازدهم ماه ذیحجه سنه 1258 هزار و دویست و پنجاه و هشت قریب به صبحی ولایت را تسخیر کردند و قریب سه ساعت اذن به قتل دادند و آن قشون که برخی از ایشان سنی و برخی دیگر یهود بودند بنای قتال گذاردند و در هر کوچه و برزن و خانه و مکمن که کسی را دیدند قتل کردند تا آنکه قریب به ده دوازده هزار نفر از قرار آنچه تخمین کرده بودند از آن بلد به قتل رسید و اموال اهل آن ولایت به کلی به غارت رفت و زن و بچه ایشان غالباً اسیر شد و به بلاد برده شد و مردم هرکس که می توانست که خود را به دولت سرای سرکار سید رساند از دوست و دشمن خود را به آن خانه رساندند و قریب به ده هزار نفس در آن خانه پناه بردند و از خانه های حول و حوش آن خانه راه به آن خانه کردند و هرکس توانست اموال خود را به آن خانه برد و به حول و قوه الهی احدی از اصحاب آن بزرگوار در این فتنه به قتل نرسید و همه صحیح و سالم در رفتند با وجود آنکه کسانی که در روضه مقدسه حضرت عباس بودند ایمن نبودند از قتل حتی آنکه در رواق و حرم هرکه بود کشتند حتی آنکه کسی در اندرون ضریح پناه برده بود و در همان اندرون ضریح او را گلوله زدند و کشتند و پاشا خود از قرار مذکور با اسب داخل رواق مطهر سیدالشهداء شده بود.

خلاصه احدی در آن نایره ایمن نشد مگر آنکه هرکس که به خانه آن بزرگوار پناه برده بود به

هیچ وجه آسیبی به او نرسید و این فضلی بود ظاهر و دلیلی بود باهر بر جلالت شأن آن بزرگوار که ائمه علیهم السلام خواسته بودند که از آن عالی مقدار بروز کند و بروز دادند و این فتنه نسبتی به آن فتنه که در زمان شیخ جلیل بر کربلا از صدمه داود پاشا وارد آمده بود نداشت و هزار دفعه اعظم و اعظم بود و سبب آن بود که حجت خدا واضح تر شده بود و غضب خدا محکمتر گشته و پس از این قصه تقیه در کربلا آشکار شد و قضات سنی منصوب شد و قشون در آنجا مانده و امر تقیه بالا گرفت و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و آن سید جلیل از کمال رأفت و حمیت بر حفظ پناه آوردگان به ایشان چنان هم و غمی بر ایشان رخ داد که موی تن ایشان سفید شد و بنیه مقدسه ایشان از هم پاشید و علیل و رنجور گردیدند تا آنکه از همان رنجوری در سال آینده آن سال که سال هزار و دویست و پنجاه و نه باشد در شب سه شنبه قریب به دو ساعت و نیم از شب گذشته این خاکدان فانی را وداع کرده به اهلش گذاردند و دار باقی را اختیار فرمودند و؛

جاورت اعدائی و جاور ربه * شتان بین جواره و جواری

انا لله و انا الیه راجعون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

نتیجه اینکه از نمک شناسی شیعیان است که عوض تجلیل از دلسوزی های مرحوم حاج سید کاظم رشتی اع و نجات جان بیش از ده هزار نفر از اهل کربلا، به نشر اکاذیب و تهمت های شنیع پرداخته و میپردازند.